

## سلفی با چوبه دار



در این ستون زندگی قاتلان معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خودشان و بر اساس اعترافاتشان در دادگاه مرور می‌شود. قاتل کیانا دختر بچه خردسال، مجرمی بود که این هفته سراغ آورفته‌ایم.

## 🔴 قتل کیانا برای انتقام از مادرزن

همه چیز از اختلاف من و مادرزنم شروع شد. وسیله‌ای از خانه‌اش سرقت شده بود و او تصور می‌کرد سارق من هستم. این تهمت خیلی آرام می‌داد و دنبال انتقام بودم. هنوز تصمیم نگرفته بودم که چطور انتقام بگیرم تا این‌که به ذهنم رسید با کشتن کیانا انتقام بگیرم. روز حادثه برادرزنم همراه همسر و فرزندش از تهران به نیشابور آمده و برای عیادت از پدر بزرگ کیانا به بیمارستانی در مشهد رفتند. کیانا در خانه مادر بزرگش ماند. همسر و دو فرزند من هم شب را در همان خانه سپری کردند. نیمه‌های شب چند بار در زم و کسی در را باز نکرد. از درختی که کنار دیوار خانه بود، بالا رفته و خودم را به داخل خانه رساندم. کیانا خواب بود و روی او چادری کشیده بودند. تصمیم داشتم او را به قتل برسانم تا از این طریق از مادرزنم انتقام بگیرم. می‌دانستم که او عاشق کیانا است. مرگ کیانا ضربه محکمی به مادرزنم بود.

دخترک را با چادری که روی او کشیده شده بود، دزدیدیم و با موتور به خانه خودم بردم. وقتی به مقابل خانه رسیدیم، او از خواب بیدار شد و پرسید کجا می‌رویم که به دروغ گفتم او را پیش پدرش می‌برم. دخترک را به طبقه سوم خانه‌ام برده و نقشه شیطانی‌ام را اجرا کردم. بعد هم با همان چادر خفه‌اش کردم. بعد از قتل باید به دنبال راهی برای مخفی کردن جسد می‌گشتم. جسد را به باغ پدرش بردم و زیر گچ‌های پیش ساخته مخفی کردم.

از صبح روز بعد که متوجه ناپدید شدن کیانا شدند جست‌وجو برای یافتنش را آغاز کردند و بعد از دو روز دچار عذاب وجدان شده و موضوع را به برادرم گفتم که او ماجرا را به پلیس اطلاع داد.

بعد از دستگیری به قتل اعتراف کردم. وقتی مقابل قضات دادگاه قرار گرفتم به آنها گفتم؛ هیچ دفاعی در برابر کاری که کردم، ندارم. مرا زودتر قصاص کنید. بعد از اعدام هم جسد مرا دفن نکنید. من لیاقت دفن شدن ندارم. جسد مرا در بیابان رها کنید تا خوراک حیوانات وحشی شود. من از کار زشت خود پشیمانم و نمی‌توانم دفاعی در برابر آن داشته باشم. پس از محاکمه به اعدام محکوم شدم و حکم، ۹ مهر ۱۳۹۵ اجرا شد.



۵

ویژه نامه حوادث روزنامه جام جم  
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۹۸ شماره ۸۳۰

فوق العاده



پسر جوان پس از  
قتل معشوقه اش و  
خودکشی، نامه ای از  
خود برجای گذاشت و  
گفت: می خواهم این  
قتل درس عبرتی برای  
تمام دختران باشد



دو گلو له در قلب بیوفای معشوقه  
ودو گلو له در قلب شکسته عاشق!

در یک عصر آرامش بخشی در  
 دانشگاه زیبای منتهی واقع در اطراف  
 رضاییه درست در منطقه ساکان و  
 بقیه در صفحه ۵۸  
 →  
 میان روزی کشته شد که فریاد  
 آرزو برایش از شیراز خواستگار میآمد  
 ←  
 فرج الله چونکه با اولین شکست  
 عشقی در زندگی خود معشوق و خود را  
 به خاک و خون کشید  
 ←

**فوق العاده**

در این بخش به اخبار و  
خاطرات جالب حدود  
۵۰ سال پیش پرداخته می شود.  
اخباری که از نظر نگارش تیتیر  
و محتوای بسیار متفاوت تر از  
اخباری است که این روزها در  
روزنامه ها چاپ می شود.

مهمانان دهكده در سكوٲى دلچسپ و جانيخش به سرمى بردند، ناگهان شليك چهار گلوله پياپى، آرامش روستا را برهم زد و به دنبال آن، يك پسر و دختر جوان در خون خود غوطه ور زنده. اين دو جوان كه يكى ديپلمه و ديگرى دانشجو بود چرا و چگونه كشته شدند؟

من سؤوالی که بلافاصله پس از وقوع نه بر لب‌های مردم نقش ه جوانان که می‌زند و در این هنگام، فرج ماشه را می‌کشد و دو گلوله در قلب دختر جوان شلیک می‌کند. مینا بلافاصله نقش زمین می‌شود و در خون خود غوطه می‌خورد. فرج پس از کشتن مینا، دو گلوله هم در قلب شکسته خود جای می‌دهد و در کنار معشوق بی‌وفا جان می‌دهد.

بست. خبرنگار  
مجله جوانان که  
در این باره تحقیق کرده چنین گزارش می‌دهد:

یدر مینا چه می گوید

ما چرا به پاسگاه ژاندارمری محل اطلاع داده می‌شود و مامورین بی‌درنگ تحقیق در این باره را آغاز می‌کنند. حسن، پدر ۵۸ ساله مینا در یک گفت‌وگوی اختصاصی چگونگی وقوع فاجعه را تایید می‌کند ولی می‌گوید: ما از رابطه عاشقانه و جریان نامزدی مینا و فرج اطلاعی نداشتیم و همچنین از نامزدی مینا و حسین هم بی‌خبر بودیم. فقط مینا به مادرش گفته بود که فردا چند نفر از شیراز به خواستگاری من می‌آیند. با آنها رفتار خوبی داشته باشید و هرچه گفتند قبول کنید. من و مادرش بیش از این چیزی نمی‌دانیم.

## نامه عاشق شکست خورده

در این باره پرونده‌ای تشکیل شد که به دادسرای ارومیه فرستاده شد و باز پرس شعبه يك مامور رسیدگی به آن شد.

خبرنگار ما در گزارش خود اضافه می‌کند: من در تحقیقات بعدی خودم اطلاع یافتم که فرج قبل از کشتن مینا و خودش، درباره تصمیم خود نامه‌ای نوشته و در آن یادآور شده است: من مینا را به این علت می‌کشم چون عهد خود را شکسته و قول و قرارش را زیر پا گذاشته و برای این‌که دختران بدانند که شکستن دل پسرها کار ساده‌ای نیست، تصمیم گرفتم معشوق بی‌وفا و عهد شکن خودم را بکشم. خودم را هم می‌کشم چون واقعا مینا را دوست داشتم و بعد از او دیگر نمی‌توانم کسی را دوست داشته باشم یا با دختری ازدواج کنم. امیدوارم این واقعه برای دختران جوان درس عبرتی باشد.

در هر حال، هم‌اکنون این ماجرا در دادسرای ارومیه تحت تعقیب و رسیدگی است و در تمام شهر از این فاجعه غم‌انگیز حرف می‌زنند.

مجله جوانان  
۱۹ تیر ۱۳۵۷

**شکوفه عشق در دل ۲ جوان**  
سال گذشته مینا ۱۸ ساله و فرج دو تن از جوانان ارومیه دل به عشق یکدیگر نهادند و چون دیپلم خود را گرفته بودند با هم عهد بستند که پس از اشتغال به کار و تهیه مقدمات به عقد و ازدواج یکدیگر درآیند. در همان سال مینا در کنکور سراسری قبول می شود و در رشته الکترونیک دانشگاه شیراز شروع به تحصیل می کند.

## عهدشکنی و نامزدی دوباره

در شیراز مینا قول و قرار عاشقانه خود را با فرج فراموش می‌کند و عاشق جوان دانشجوی هم‌کلاسی خود به نام حسین می‌شود و با او قرار ازدواج می‌گذارد و طی مراسم خاصی با حضور دوستانش نامزدی خود و حسین را رسماً اعلام می‌دارد.

شليك ۴ گلوله

در بازگشت او، فرج با شور و شوقی وصف نشدنی به دیدار نامزدش مینا می‌رود ولی مینا که عشق او را بفراومشوی سپرده و با جوان دیگری نامزد شده با فرج گرم نمی‌گیرد. فرج تحقیق می‌کند و می‌فهمد ماجرا از چه قرار است. عصر یکی از روزهای هفته گذشته، در حالی که اسلحه کمری تهیه کرده و در جیبش پنهان ساخته، به دیدار مینا می‌رود و به او می‌گوید: مینا باید باهم فرار کنیم!

مینا قبول نمی‌کند. فرج اسلحه‌اش را می‌کشد و به طرف مینا می‌گردد و می‌گوید: یا پیشنهادم را قبول کن یا آماده مرگ باش.

مینا باز هم از قبول پیشنهاد فرج سرباز

## آہی مفقودی

مبايعه‌نامه شماره ۸۵۵۳ مورخ ۸۵/۱۲/۱۷ شرکت برآوند به نام ايجانب ناصر عليش‌زاده خوئي مفقود و از درجه اعتبار ساقط مي‌باشد. از پاينده و مدعي تقاضا مي‌گردد در صورت پيدا كردن مبايعه نامه آن را به نشاني: تهران - ميرداماد، بعد از مسجد الغدير، پلاک ۱۴۷، طبقه دوم، واحد ۸ دفتر فروش شرکت برآوند ارسال ننماید.